

برگردان: احمد آزاد

پالش جدید انترناسیونالیسم توده‌ها

مصاحبه روزنامه «اومانیته» با سمیر امین



سمیر امین اقتصاددان، محقق اجتماعی و سیاسی و یکی از چهره‌های فعال جنبش کمونیستی جهان در چند دهه اخیر است. وی در سال ۱۹۳۱ در قاهره به دنیا آمد. تحصیلات عالی خود را در علوم اقتصاد، علوم سیاسی و آمار در دانشگاه‌های فرانسه به پایان رسانید. او تحقیقات بسیاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ژئوپلیتیک و مباحث سوسیالیستی منتشر کرده است. وی در حال حاضر استاد دانشگاه‌های پاریس، پواتیر و داکار است و همزمان، عضو شورای بین‌المللی «فوروم اجتماعی جهانی» و رئیس «فوروم جهانی آلترناتیوها» (مصر) می‌باشد. وی یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان مارکسیست است که در دهه ۷۰-۱۹۶۰ به همراه «فرناندو هانریک کاردسو» و «آندره گوندر فرانک» و چند تن دیگر، بر روی تئوری «اقتصاد وابسته» کار کرده و به عنوان یکی از تئوریسین‌های این نظریه شناخته می‌شود. در چند سال اخیر تحقیقات متعددی در زمینه سرمایه جهانی شده، امپریالیسم و مسائل کشورهای پیرامونی، بویژه کشورهای افریقایی، عربی و اسلامی منتشر کرده است.

سوال: شما چگونه بحران اقتصادی و مالی

کنونی در سطح جهان را تحلیل می‌کنید؟

سمیر امین: «مالی» کردن سیستم لیبرالی اقتصاد سرمایه‌داری که به نظر بسیاری شکل جدیدی است، به نظر من چیزی به جز یک امکان موقت برای سرمایه در جهت غلبه بر تضادهای درونی آن نبود. افزایش درآمد سرمایه و کاهش درآمد «کار» نمی‌توانست طولانی مدت ادامه یابد. بخش مالی سیستم، پاشنه آشیل آن بود. «سو پریم» دلیل این بحران نیست، چرا که بحران سرمایه سیستماتیک است، بلکه صرفاً حادثه‌ای بود که این بحران را دامن زد. بدنبال خصوصی کردن سود، نیروهای مسلط موجود تلاش می‌کنند تا زیان را اجتماعی یا عمومی کنند، یعنی زیان را کارگران و زحمتکشانشان کشورهای جهان سوم بپردازند.

سوال: سرمایه به مثابه یک سیستم

تاریخی، به نظر شما در فاز «افول» قرار

دارد. چه چیزی این نظر شما را ثابت می‌کند؟

سمیر امین: سیستم سرمایه‌داری، همچون یک سیستم تاریخی دوران رشد طولانی را داشته است. برعکس، دوران اوجش که به لحاظ سیاسی با انقلاب فرانسه و به لحاظ اقتصادی با انقلاب صنعتی به راه افتاده بود، تنها در قرن نوزدهم متمرکز شد و به بیان دیگر، دوران بسیار کوتاهی داشت. این دوران اوج خیلی زود با واقعه «کمون پاریس» در سال ۱۸۷۱ و اولین انقلابی که بنام سوسیالیسم در سال ۱۹۱۷ در روسیه رخداد، به پایان رسید. برخلاف بسیاری از نظرات، از این زمان سرمایه‌داری وارد یک دوران بسیار طولانی «افول» شد. در قرن بیستم به عنوان یک سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسط پروژه‌های آلترناتیو (سوسیالیستی و کمونیستی) مورد

نقد قرار گرفت. سرمایه‌داری همچنین در مقابل یک تضاد و تقابل فاحش و رشدیابنده بین مرکز مسلط و پیرامونیان تحت سلطه، که خود باعث و بانی آن بود، قرار گرفت. این تضاد، شورش‌ها، عدم پذیرش مردمان تحت سلطه در همراهی با آن، قبول آن و نتایج فاجعه‌بار آن در زندگی اجتماعی آنها را تغذیه می‌کرد.

سوال: چگونه این دو بعد، ایدئولوژیک و ژئوپولیتیک، با یکدیگر در زیر سوال بردن سرمایه‌داری عمل می‌کردند؟

سمیر امین: این دو از هم جدائی ناپذیرند. چرا که سرمایه‌داری واقعا موجود، همچون یک سیستم جهانی، بطور طبیعی امپریالیست است. این جدائی ناپذیری، در قرن گذشته با انقلابات سوسیالیستی که در پیرامون سیستم سرمایه‌داری شکل گرفتند، رسمیت یافت. منظور من انقلاب چین، ویتنام و کوبا است. این مشارکت و پیوند، در قرن بیستم، بین دو بعدی که سیستم سرمایه‌داری را زیر سوال می‌بردند، به نوعی اولین «موج» را ایجاد کرد، همچون انقلاباتی که به نام سوسیالیسم صورت گرفت، جنبش‌های بزرگ رهایی‌بخش ملی با درجات مختلف از رادیکالیسم، غیرمتعهدها و ضدامپریالیسم. این «موج» اول خیلی زود به سر حد ظرفیت تاریخی خود رسید. از نفس افتاد. بویژه در کشورهای جهان سوم که به تازگی از مرحله رهایی ملی عبور کرده بودند و با سرعت کمتری در کشورهای که به نام سوسیالیسم انقلاب کرده بودند. ولی نتیجه یکسان است، این اولین «موج» فروکش کرد و سپس خاموش شد.

سوال: شما ارزیابی می‌کنید که «دومین»

موج منتقد سیستم سرمایه‌داری در حال

تولد است. اما چگونه؟

سمیر امین: بین موجی که قدرتش را از دست داد و موج جدید، که لازم و ممکن است، در قرن بیست و یکم، یک شکافی وجود دارد. در این شکاف توازن قوای اجتماعی و سیاسی بسیار نابرابر است. این نابرابری تا حدی است که به سرمایه، بر بستر توهم پایان تاریخ و پاک کردن کامل موج اول، اجازه یک ضدحمله داده است. این وضعیت به نئولیبرالیسم اجازه می‌دهد تا یک گفتمان ارتجاعی و نه «لیبرال» را به کار گیرد. این گفتمان بازگشت به قرن نوزدهم است که بر پایه مدل گفتمان بازگشت سلطنت، که در فرانسه بازگشت به پیش از انقلاب را تداعی می‌کرد، قرار دارد. سارکوزی (رئیس جمهور کنونی فرانسه) نمونه کامل این گفتمان ارتجاعی است. آنچه که او «رفرم» می‌خواند، در واقع از بین بردن تمام امتیازاتی است که کارگران در قرن بیستم بدست آورده‌اند. ما در این وضعیت جزر قرار داریم. ولی در افق اقیانوس، امواج کوچکی از آنچه که در آینده موج خواهد شد، می‌بینیم. آنچه که من آن را پیشرفت انقلابی امریکای لاتین می‌نامم.

پروژه‌ای که این نیم قاره طی می‌کند شاخص است. از یک طرف ضد امپریالیست است (بویژه ضد امریکایی چرا که امپریالیست امریکا در این بخش قاره مسلط است) و از سوی دیگر تمایلات سوسیالیستی دارد. این تمایلات سوسیالیستی تأیید شده است، اگرچه گاهی به صورت عام و مبهم و یا برعکس دقیق و روشن است و گاه ظاهر دگماتیکی بخود می‌گیرد، ولی نکته جالب این است که در اینجا نیز ضدامپریالیسم و سوسیالیسم از یکدیگر جدائی ناپذیرند.

سوال: شما «پیشرفت انقلابی» را در مورد امریکای لاتین طرح کردید؟ دقیقا منظورتان چیست و چه تفاوتی بین آن و انقلاب می‌بینید؟

سمیر امین: من فکر می‌کنم که این دوره افول طولانی سرمایه‌داری می‌تواند دوران طولانی انتقال به سوسیالیسم جهانی بشود. «طولانی» بدین معنی که این پروسه تاریخی می‌تواند چندین قرن طول بکشد، این دوران انتقال می‌تواند با موج‌های پی‌درپی همراه باشد. سنت کمونیستی چنین فکر می‌کرد که انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در یک دوران تاریخی کوتاه، در فاصله چند سال یا چند دهه، سریعا ممکن خواهد بود. من ترجیح می‌دهم که امروز از پیشرفت انقلابی صحبت کنم تا انقلاب. «انقلاب» ایده نادرستی را القاء می‌کند که گویا تمامی مشکلات می‌تواند به آنی در فردای انقلاب برطرف شود. «پیشرفت انقلابی» به نظر من < صفحه ۲۳

این بازگشت به گذشته، به راحتی سیمای خود را در پس مذهب و وابستگی به یک مذهب، و همچنین مطالبه ریشه‌های «قومی» و «قبیله‌ای»، پنهان می‌کند. این توهم متکی است بر یک به اصطلاح اصالت ساختگی که هیچ ربطی به واقعیت ندارد.

ما امروز در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که این سه توهم در جوامع گوناگون عمل می‌کنند. سوال: شما در آخرین کتابتان با عنوان «برای پنجمین انترناسیونال»، پیشنهاد می‌کنید که دومین موج منتقد سرمایه را تسهیل کنیم. چگونه؟

سمیر امین: زمان ناامیدی نیروهای مردمی، همراه شدن با ایده «شکست قطعی سوسیالیسم» و این که سرمایه‌داری «پایان تاریخ است»، در پایان دهه ۹۰ قرن گذشته به سر آمد و جای خود را به دعوت برای جهانی دیگر و بهتر داد. فوروم‌های اجتماعی «آلترموندیالیست» (برای جهای دیگر) از جمله محل‌هایی بود که به این مبارزه روشنی می‌داد. اما هنوز راه طولانی در پیش است تا همگرایی این مبارزات در یک استراتژی هماهنگ و موثر متمرکز شود، که به تواند نقشه کنترل نظامی جهان توسط امریکا و متحدینش را خنثی کند و راه جدیدی برای سوسیالیسم قرن بیست و یکم، که نسبت به سوسیالیسم موج قرن بیستم به واقع دمکراتیک‌تر باشد، بگشاید. همراه کردن مبارزه دمکراتیک با پیشرفت اجتماعی و بازسازی انترناسیونالیسم توده‌ها بر روی این پایه در مقابل سرمایه جهانی شده، این چالشی است که چپ در تمام جهان با آن مواجه است. □

این سرمایه‌داری با سیمای انسانی، جز در موقعیت ضعف سرمایه، غیر قابل تصور بود. اما در مقابل، زمانی که قدرت سرمایه مسلط است، هیچ سیمای انسانی ندارد، بلکه سیمای واقعی‌اش را که بسیار وحشی است به خود می‌گیرد. ما امروز در این موقعیت قرار داریم. در چنین شرائطی فکر حرکت به سمت یک سرمایه‌داری با سیمای انسانی توهمی بیش نیست. این در عین حال توهمی است بسیار خطرناک، چرا که توده‌ها را خلع سلاح کرده و با این توهم که بدون مبارزه می‌توانند به خواسته‌های خود دست‌یابند، آنها را از تلاش برای تغییر توازن قوا به نفع خود باز می‌دارد. این توهم در اروپای غربی مسلط است.

در کشورهای صنعتی نوحاسته، توهم ملی‌گرایی مسلط است. این نوع از توهم عبارت از این است که کشورهای چون برزیل، چین و هند چنان قوی هستند که می‌توانند همچون شریک با سهم برابر، در کنار قدرت‌های قدیمی وارد سیستم سرمایه‌داری جهانی شوند. این توهم با ادبیات تبلیغی «هژمونی چینی رو به رشد»، که تقریباً نسخه بدلی «خطر زرد» است، وسیعاً دامن زده می‌شود. در مقابل این تبلیغات، ادبیات دیگری با گرایش ناسیونالیستی وجود دارد که تحولات چین و دیگر کشورهای نوحاسته را تحسین می‌کنند. اما بطور واقعی توازن قوای بین‌المللی، تسلط سرمایه مالی و امپریالیسم جمعی امریکا، ژاپن و اروپا، اجازه نخواهد داد تا این کشورها نقش برابری با آنها در صحنه بین‌المللی بازی کنند. زبان بیش از پیش تند و تهاجمی در مقابل چین، نشان از این دارد. این زبان قبل از این ترجمان واقعی خود را در تهاجم خشن به کشورهای ضعیف، بطور مثال عراق و تهدید کشورهای کمتر ضعیف ولی به هر حال صاحب قدرت متوسط همچون ایران، یافته است. در پشت این تهاجمات، اراده و عزمی در حال شکل‌گیری است که حتی آماده حمله به چین خواهد بود اگر که چین منافع امریکا را تهدید کند. در چنین شرائطی این فکر که این کشورها خواهند توانست خودشان را به سیستم تحمیل کنند برای آنکه منطق سرمایه قطع شود، یک توهم است.

سومین سری از توهومات، بدترین آنها، بازگشت به گذشته است. این توهم مردمی را که در تاریخ شکست خورده‌اند هدف قرار می‌دهد. این مورد کشورهای عربی و در سطح وسیع‌تر، کشورهای اسلامی و آفریقای شمالی است که تلاش می‌کنند تا راه‌حل را در بازسازی گذشته افسانه‌ای که هرگز وجود نداشت و در «ریشه‌ها» پیدا کنند.

مطابقت دارد با پروسه جایگزینی منطق دیگری غیر از سرمایه‌داری. این شرایط می‌تواند به نوبه خود به شکل‌گیری موج‌های دیگر کمک کند. اما در اینجا جبر تاریخی وجود ندارد. ضرورت‌های عینی، در وجه کاملاً هگلی آن، وجود دارند اما قدرگرائی مطلق وجود ندارد. اگر این انتقال به سمت سوسیالیسم نمی‌باید صورت گیرد، سناریو عبارت خواهد بود از یک انتقال طولانی به سمت بربریت بیشتر. هر دو امکان با هم وجود دارند.

سوال: شما معتقدید که این شکاف بین موج‌ها زمینه مناسبی برای پروردن انواع «توهم‌ها» در مورد سرمایه‌داری است. منظورتان چیست؟

سمیر امین: آنتونی گرامشی می‌نویسد: «دنیای قدیم می‌میرد. دنیای جدید با تاخیر ظاهر می‌شود. در این فضای سایه‌روشن، دیوها سر برمی‌آورند». این جمله همیشه در ذهن من زنده است. می‌توان گفت که جهان قدیمی، همان جهان اولین موج منتقد سرمایه‌داری، مرده است. دومین موج در حال زایش است. در این سایه‌روشن، «دیو»ها چهره‌های واقعی همچون بوش، سارکوزی یا برلوسکونی از یک سو و از سوی دیگر همچون بن‌لادن و شرکایش به خود می‌گیرند. اما همچنین این سایه‌روشن بهترین زمان برای توهم‌های بزرگ است که می‌توان آن را در سه خانواده دسته بندی کرد که در تمام جهان پراکنده‌اند و بسته به موقعیت، یکی یا دوتای آنها مسلط هستند.

اولین توهم را «سوسیال دمکراسی» بنامیم که توهم سرمایه‌داری با سیمای انسانی است. این توهم توانست زمانی در برنامه سیاسی سرمایه‌داری، آن زمان که توازن قوا بیشتر به سمت طبقات زحمتکش بود، وارد شود. من به هیچ وجه دستاوردهای دولت‌های رفاه پس از جنگ جهانی دوم را بی ارزش و بی اعتبار نمی‌کنم. ولی این دستاوردها نمی‌توانست، بدون وجود تهدید «کمونیسم» که سایه‌اش بر روی بورژوازی سنگینی می‌کرد، بدست آید. این تهدید از چشم قدرتهای مسلط، در «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» متبلور بود. اما بطور واقعی، تهدید کمتر از سوی کمونیسم یا شوروی بود تا از سوی مردم خودشان.

در فردای جنگ جهانی دوم امتیازاتی چون بازنشستگی همگانی، ترتیبات ویژه بازنشستگی یا تامین‌های اجتماعی، بدون وجود یک قدرت داخلی، که در مورد فرانسه باید از حزب کمونیست نام برد، غیر قابل تصور بود. این تقریباً در تمام جهان به اشکال مختلف جود داشت.

یاد جانباختگان تپه های اوین گرامی باد



۷ فدائی (بیژن جزئی و یاران) و ۲ مجاهد
که از رهبران و سازمان دهندگان
جنبش انقلابی و مسلمانان ایران
و زندانی سیاسی بودند،
در ۲۹ فروردین سال ۱۳۵۴ مخفیانه
به تپه های اوین در شمال تهران منتقل
و به جوفه اعدام سپرده شدند.